

باسمه تعالی

قرآن

و

تحکیم خانواده

قرآن و تحکیم خانواده

توضیح مطلب

قرآن چراغ راه هدایت انسان در تمام شئون زندگی است. به همین دلیل باید قرآن را فرا گرفته و آن را در متن زندگی پیاده نماییم.

یکی از مهم‌ترین این مسائل تحکیم و انسجام جامعه و حرکت آن به سوی تعالی است. اما جامعه از واحدهای کوچکی به نام فامیل و خانواده تشکیل شده است که تا این اجزا اصلاح نشوند جامعه اصلاح نخواهد شد.

قرآن برای ساخت این واحدهای کوچک دستورات لازم را داده است ولی متأسفانه ما در به کار گیری آن همت لازم را به خرج نمی‌دهیم.

آنچه در پی می‌خوانید برداشتی از صفحات ۶۳ تا ۷۶ کتاب «جامعه در قرآن» نوشته حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی حفظه‌الله است که به موضوع تحکیم جامعه از طریق تحکیم خانواده در قرآن پرداخته است.

عوامل تشکیل جامعه

چه عواملی سبب پدید آمدن جامعه شده است؟ آیا انسان نمی‌توانست انفرادی زندگی و عمر خویش را مانند برخی موجودات در تنهایی بگذراند و با افکار و اندیشه‌هایش زندگی‌ای آرمانی داشته باشد؟ دانشمندان علوم اجتماعی، چون این مسئله را فطری و طبیعی دانسته‌اند، کمتر در این زمینه بحث کرده‌اند. برای پاسخ به این پرسش می‌توان چند عامل مهم را برشمرد که در ایجاد جامعه، سهم اساسی دارند.

۱. عامل زیستی

خلقت انسان به گونه‌ای است که به تنهایی قادر به ادامه حیات نیست، زیرا او برای تأمین و تدارک نیازهای اولیه زیست خود به ابزارهایی نیازمند است که به صورت فردی نمی‌تواند آن‌ها را فراهم سازد. غذا و لباس و مسکن بدیهی‌ترین نیاز او برای ادامه حیات است، چون او نمی‌تواند زنده باشد؛ ولی به این امور محتاج نباشد. ضرورت حاجت به این امور اولی او را به سوی دیگر هموعان خود می‌برد، بنابراین تنها راه ادامه حیات او، زندگی در مجتمع است که این مجتمع از خانواده آغاز و به سطح قوم و ملت و بین‌الملل کشیده می‌شود. دامنه موضوع جهانی و بین‌المللی از خانواده و جامعه انسانی شروع می‌شود.

شاید بتوان گفت که نخستین گام برای پانهادن به صحنه جامعه و عرصه زندگی اجتماعی، ازدواج و تشکیل خانواده است. قرآن کریم ضمن اشاره به این نیاز ضروری و ورود انسان به جامعه، ازدواج و انتخاب همسر و به تبع آن، خانواده را نخستین و مهم‌ترین عامل به شمار می‌آورد و همسر را لباس و پوشش و نیز مسکن یعنی مایه سکینت و آرامش می‌خواند.

خداوند سبحان برای بیرون آمدن انسان از زندگی حیوانی و دربرگرفتن پوشش انسانی، زن و مرد را لباس یکدیگر معرفی می‌کند:

« هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ - آن‌ها لباس شما هستند؛ و شما لباس آن‌ها » (بقره/۱۸۷)

خطاب خداوند این است که شما زن و مرد برای زیستن به یکدیگر نیاز دارید؛ اما نه برای ارضای هوای نفسانی و صرف نیاز جنسی که حیوان با انسان در این امر مشترک است، بلکه کرامت شما ایجاب می‌کند که با پوشش باشید و لازم این پوشش، کنار هم قرار گرفتن شما زن و مرد است. اثر دیگر آن آرامش است:

« وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا - و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس شما زوج‌هایی آفرید تا کنار او آرام گیرید. » (روم/۲۱)

« هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا - اوست خدایی که همه شما را از یک حقیقت آفرید و از همان حقیقت همسر او را آفرید تا با او انس و آرام گیرد. » (اعراف/۱۸۹)

انسان برای تداوم حیاتش به دو چیز نیازمند است: پوشش؛ آرامش. خداوند با تأمین این دو امر مهم، زمینه حیات اجتماعی او را فراهم کرده است، زیرا زندگی فردی نیازی به این مقدمات و شرایط ندارد. از آیات مزبور دو نکته ظریف به دست می‌آید که ویژه فرهنگ قرآن و تعالیم اسلام است:

۱. هدف از ازدواج، ارضای هوای نفسانی نیست، بلکه ایجاد صورت انسانی است، چنان‌که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: « مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ - هر که ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده. »^۱ دین از منظر

ملکوت به انتخاب همسر می‌نگرد؛ نه از مجرای غریزه حیوانی.
 ۲. لازم حیات انسان، داشتن پوشش و آرامش کامل است.
 جامعه انسانی با این شرایط حاصل می‌شود و می‌تواند تمدن‌ساز باشد، وگرنه
 هرچند افراد گرد هم آیند، جامعه انسانی نمی‌شود، بلکه اجتماع حیوانی است.

۲. کمال‌خواهی

انسان فطرتاً فقیر است، از این‌رو، در پی کمال خویش است. غنی مطلق، ذات
 ربوبی است و احتیاج و فقر جزو ذات انسانی است:

« يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ای انسان‌ها! شما

نسبت به خداوند فقیرید و خداوند غنی پسندیده است. » (فاطر/۱۵)

بر این اساس، کمال‌خواهی انسان، امری طبیعی و ملازم با حیات اجتماعی
 اوست؛ یعنی بی‌معاشرت و اختلاط با دیگران وصول به کمال انسانی برای او
 مقدور نیست، زیرا اولاً کمال و سعادت باید در حال حیات تحقق یابد و حیات
 انسان، بی‌اجتماع حاصل نخواهد داشت؛ ثانیاً کمال به معنای ظهور و بروز قوا و
 به فعلیت رسیدن استعدادهای نهفته در انسان است که به تدریج با عوامل
 مختلف می‌تواند آشکار گردد.

این فعلیت قوا زمانی است که وی در میان هم‌نوعان خود بوده و با آنان حشر
 و نشر داشته باشد، چون در زندگی انفرادی فضایل و رذایل اخلاقی مصداقی
 نخواهند داشت؛ یعنی بستر بروز فضایل و رذایل اخلاقی، همانا جامعه انسانی
 است؛ با عزلت و وحشت و گوشه‌نشینی عواملی وجود ندارند تا این‌گونه از
 استعدادهای انسانی ظاهر گردند، پس انسان برای ظهور قوای خویش به
 معاشرت با دیگران نیازمند است.

۳. حس کنجکاو

انسان بر خلاف سایر موجودات از حسی برخوردار است که حالت ثبات و سکون را از او می‌گیرد و دائماً وی را به حرکت وامی‌دارد. درونش همانند دریای موجی است که همواره در تلاطم است. می‌خواهد آرام و قرار داشته باشد؛ اما عنصری از درون، آرامش را از وی گرفته است.

در اندرون من خسته‌دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

این، همان حس کنجکاو انسان است که وامی‌داردش تا در امور عالم به تحقیق و جست‌وجو بپردازد و از او می‌خواهد که به اسرار هستی آشنا گردد و از خصایص موجودات و میزان توان هم‌نوعان آگاهی یابد و مقایسه‌ای میان خود و دیگران انجام دهد تا به میزان قدرت خود معرفت یابد.

این حالت درونی، سبب شده که او از حالت عزلت و وحشت بیرون آید و به اجتماع کشیده شود. همین حس مایه پدید آمدن بسیاری از علوم و فنون شده و با شکل‌گیری جامعه آن را به رشد و تعالی رسانده است، پس حس تحقیق و کنجکاو انسان، عامل مهمی برای تکوّن و تشکل جامعه است و می‌توان گفت که اگر چنین کششی در نهاد او تعبیه نمی‌شد، جامعه پدیدار نمی‌گشت.

خلاصه:

الف) هر فردی بینش خاص و دانش مخصوصی دارد و حس جست‌وجو در همگان به ودیعت سپرده شده است.

ب) زندگی جمعی آنان مایه تضارب آرا و تناکح اندیشه است.

ج) تولید علم، محصول این تناکح مبارک است.

د) جمع بین مبادی تجربی که سرمایه بعضی از اندیشوران است و مبانی

تجربیدی که دل‌مایه برخی از صاحب‌دلان است، زمینه گردهمایی ظاهر و باطن و ملک و ملکوت را فراهم خواهد کرد.

۴. عامل همسرخواهی

بی تردید، خانواده ابتدایی‌ترین هسته‌ای است که جامعه از آن جا می‌آغازد و رشد تدریجی خود را شروع می‌کند و به ارحام نزدیک و دور سپس به عشیره و قبیله و قوم و امت و ملت از یک‌سو و روستا و شهر و کشور و قاره از سوی دیگر توسعه پیدا می‌کند.

قرآن کریم در بیان شالوده اجتماع و ریشه پیدایش آن می‌فرماید:

« وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - از نشانه‌های او [خداوند] این است که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی [از خدا] است.» (روم/۲۱)

آری نخستین ریشه طبیعی برای تشکیل جامعه‌ای کوچک، همسرخواهی است و اگر چنین غریزه‌ای در انسان نمی‌بود، شاید جامعه بزرگ‌تر به نام جامعه انسانی شکل نمی‌گرفت. پس می‌توان غریزه همسرخواهی را یکی از عوامل مهم تشکیل جامعه برشمرد.

ارکان اساسی استحکام خانواده

پس از روشن شدن این مطلب که خانواده هسته اصلی جامعه است، باید به این نکته توجه داشت که خانواده فقط با دو رکن اصلی قوام می‌یابد (نه عناصر دیگر): مودت؛ رحمت: (و جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً)، بنابراین بالا بودن میزان مهریه و مقدار جهیزیه و اموری همانند آن، هرگز عوامل حقیقی تشکیل خانواده و استحکام آن نیستند. این، پنداری نادرست است که غیر از دوستی عاقلانه

نسبت به یکدیگر (مودت) و گذشت مهربانانه از لغزش‌های همدیگر (رحمت) می‌تواند پایه خانواده را تحکیم بخشد. اکنون به اختصار به هر دو رکن می‌پردازیم:

الف). مودت:

شکل‌گیری خانواده تا وقتی بر اساس غریزه باشد، قوام و دوامی نخواهد داشت، زیرا هرچه بر سن همسران افزوده گردد، غریزه گرایش به همسر ضعیف‌تر شده و پایه زندگی که مودت غریزی است سست‌تر می‌گردد، در نتیجه خانواده فرو می‌پاشد؛ اما اگر دوستی بر اساس عقل باشد، با افزایش سن شوهر و همسر، تجارب عقلی قوی‌تر می‌شود و پایه زندگی عقلی محکم‌تر می‌گردد، در نتیجه اعضای خانواده با هم صمیمی‌تر و مهربان‌تر می‌شوند. در حقیقت، محبت و دوستی گاهی بر اساس منطق و استدلال و عقل پایه‌ریزی می‌شود و زمانی بر پایه عواطف و احساسات غریزی. قوام این دو نوع مودت یکسان نیست، بلکه یکی پایدار است و دیگری ناپایدار: محبتی که با ملاک عقل و منطق همراه باشد، شالوده‌ای مستحکم دارد؛ ولی اگر معیارش عاطفه و حس غریزی باشد، پایه‌اش سست و متزلزل است.

ب) رحمت:

رسیدگی به نیازهای عاطفی و طبیعی یکدیگر، عامل اصیل دوم در تأسیس و دوام خانواده است. از سوی دیگر، غیر از حضرات معصومان علیهم‌السلام همه لغزش دارند، گرچه بر اثر اختلاف سلیقه باشد، بنابراین برای استحکام اساس خانواده راهی جز گذشت رئوفانه از اشتباهات یکدیگر نیست. خانواده‌ای که بر محور دو رکن مودت و رحمت قرارداد خدایی شکل گیرد، دارای اساسی

مستحکم است و در چنین خانواده‌ای فرزندی به بار می‌آید که خداوند سبحان به او می‌فرماید:

«إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ... وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا - هرگاه یکی از آن دو یا هر دو [پدر و مادر] نزد تو به سن پیری رسند، کم‌ترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر آنان فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به ایشان بگو ... و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابرشان فرود آر و بگو: پروردگار! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت‌شان قرار ده.» (اسراء/۲۳ و ۲۴)

فرزندی مایه قوام خانواده است که به پدر و مادر اف نمی‌گوید، بلکه با سخن کریمانه با آن‌ها رفتار می‌کند و بال ذلت و مهربانی و رحمت را برای‌شان می‌گستراند.

بر اساس همان دو عنصر محوری خداوند به مرد که مسئول تأمین هزینه‌هاست دستور می‌دهد که در زندگی زناشویی با زن معاشرت معروف داشته باشد:

« وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ - و با آن‌ها به شایستگی رفتار کنید.» (نساء/۱۹)

چیزی که نزد عقل به نیکی شناخته شده و نقل معتبر نیز همان را امضا کرده است، معروف خواهد بود. بی‌تردید، این‌گونه منش‌ها، مایه استحکام خانواده‌اند.

امساک به معروف و تسریح به احسان

اگر بر اثر اختلاف سلیقه ادامه زندگی مشترک عملی نباشد، فرمان خداوند

به شوهران این است که یا در کمال احسان با هم زندگی کنید و همسر را نگه دارید؛ یا در کمال ادب و احسان او را آزاد کنید:

« الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فِيمَا سَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ - طلاق دو بار است؛ پس از

آن یا باید زن را به خوبی نگه داشت؛ یا به شایستگی آزاد کرد.» (بقره/۲۲۹)

معاشرت و امساک به معروف و تسریح به احسان، همانند مواد آماده‌ای است که در درون همه این گردونه‌ها هست، چون این دو رکن اصلی عامل تشکیل خانواده است؛ آن‌گاه پدر و مادر نسبت به فرزندان و نیز فرزندان نسبت به آنان و همچنین زن و شوهر نسبت به یکدیگر، در همان مدار صفا و وفا زندگی می‌کنند.

اسلام این جامعه کوچک (خانواده) را زمینه رشد و گسترش جامعه بزرگ قرار می‌دهد و پس از آن ارحام مطرح می‌شوند که درباره آنان به تقوا دستور می‌دهد:

« وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ - و از خدایی که به نام او از همدیگر

درخواست می‌کنید پروا کنید و زینهار از خویشاوندان مَبْرید.» (نساء/۱)

رعایت ارحام در اسلام به قدری مهم است که خدای سبحان همان‌گونه که گرامیداشت پدر و مادر را کنار شکر از خود یاد می‌کند و به تکریم آنان بها می‌دهد:

« أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ - شکرگزار من و پدر و مادرت باش.» (لقمان/۱۴)

درباره ارحام نیز به سبب اهمیت آن می‌فرماید از خدا و ارحام بپرهیزید:

« وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ »

در یک آیه سخن از «خدا و پدر و مادر» است و در آیه دیگر از «خدا و

ارحام» و این نشانه نهایت اهمیت اسلام به خانواده است.

یکی از اموری که خداوند به پیوند با آن امر می‌فرماید «رحامت» است و اگر کسی با خویشاوندان خود قطع رابطه کند، به حکم آیه شریفه زیر مشمول لعنت الهی است.

« وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ - وَ کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آن‌چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، برای‌شان لعنت است و نیز بدفرجامی آن سرای ایشان است.» (رعد/۲۵)

نتیجه آن که خداوند متعال چه در جانب اثبات و چه در جانب سلب، ارکان خانواده و ارحام را مستحکم کرده است، زیرا هم پیوند با بستگان نسبی را امر کرده و هم به پرهیز از قطع آن‌ها فرمان داده است و هنگامی که عشیره در داخل رحامت شکل گرفت، آن‌گاه حقوق مالی متقابل را میان آنان قرار داده است؛ به‌عنوان مثال ارث را تا طبقه سوم مقرر کرده و ارحام را در غنیمت‌ها و همچنین در غرامت‌ها شریک کرده و فرموده است که اگر کسی از روی خطا خلافی کرد، دیه وی بر عاقله اوست، چون اسلام همه آنان را در ساختار خانواده، به صورت واحد فرض و همه را در مسائل حقوقی نیز سهیم کرده است. قانون ارث، دیه بر عاقله، صلّه رحم و مانند آن یک جامعه کوچک را در احکام حقوقی و عاطفی و تربیتی به هم پیوند می‌دهند و این جامعه‌های کوچک خانواده که در کمال صفا و صمیمیت زندگی می‌کنند، جامعه‌ای بزرگ‌تر را شکل می‌دهند که آن نیز خردمند، رئوف و مهربان است.

قرآن و ارشادات اخلاقی

قرآن کریم در امور ارشادی و اخلاقی، پس از رویکرد به تربیت نفوس و تهذیب و تزکیه درون، به خانواده می‌پردازد و به شخص درباره انذار آن‌ها دستور می‌دهد:

« وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ خَويشانِ نَزْدِيكِ خَودِ رَا هَشْدَارِ دِه.» (شعراء/۲۱۴)

نیز فرمان تربیت خانواده را کنار دستور به تربیت خود شخص می‌آورد و گویا چنین پیامی دارد که این دو از هم جدا شدنی نیستند؛ یعنی شخص هم از خودش و هم از خانواده‌اش مراقبت کند:

« قُوْا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُوْذَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ - اِي كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اَوْرْدِه ايد! خَودتَانِ وَ خانوادَه تان رَا از آتشي كِه سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ كنيد.» (تحریم/۶)

خداوند به پیامبر خود نیز چنین دستور می‌دهد:

« فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ - پس آنچه بدان مأموری انجام ده و از مشرکان روی برتاب.» (حجر/۹۴)

هم می‌فرماید که مردم خود و خانواده‌شان را از آتش نجات دهند که این دستور به اصلاح و تهذیب و ارشاد و تربیت است و هم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌الگوی انسان‌ها می‌فرماید که بستگان نزدیک و ارحام و قبیله‌ات را حفظ و آن‌ها را از عذاب الهی بی‌مناک کن؛ آن‌گاه نوبت به افراد دیگر جامعه می‌رسد، پس اگر هسته‌ای به نام خانواده در کمال نزاهت تربیت شد و به جامعه بزرگ پیوست جامعه بزرگ نیز که از این هسته‌های وارسته تشکیل شده جامعه‌ای متمدن و متشکل خواهد بود.

آیاتی که در این متن مورد توجه قرار گرفت نشان می‌دهند که رشد و نمو تدریجی جامعه از زن و شوهر و اولاد یعنی از خانواده آغاز و به ارحام و عشیره و سپس به جامعه بزرگ ختم می‌گردد. هدایت و سعادت جامعه در گرو تربیت و هدایت افراد و خانواده است و ضلالت و شقاوت جامعه، نتیجه اعوجاج و انحراف خانواده‌هاست و اگر کانون خانواده اصلاح گردد، جامعه که در حقیقت خانواده‌ای وسیع‌تر است به رستگاری رهنمون می‌گردد.

تربیت اجتماعی در نگاه قرآن

از نشانه‌های اهمیت جامعه در اسلام و کیفیت تشکیل و تکوین آن، اهتمام قرآن به مسائل تربیتی در خانواده و جامعه است. برای این که جامعه بتواند به خوبی شکل گیرد و اساس آن استوار گردد و تزلزلی در آن ایجاد نشود، قرآن کریم تهذیب و تربیت نفوس را در آن بسیار مهم می‌شمرد و نخست به تربیت فرد، سپس نزدیکان و خویشان پرداخته و آن‌گاه جامعه را مورد توجه قرار داده است. رعایت ترتیب فرد، اهل و خویشان و جامعه به سبب این است که تا فرد ساخته نشود و خود را مهذب نسازد، اهلش به سختی تربیت خواهند شد و مادامی که اهل خانواده اصلاح نشوند، تربیت جامعه دشوار است، پس ساختار جامعه برگرفته از خانواده است و تأکید آیات در اهتمام به ترتیب این مراحل درخور توجه است.

« قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا » یعنی ابتدا از خودتان محافظت کنید تا به تباهی آلوده نشوید. سپس اهل خود را از افتادن در آتش جهنم بر اثر ابتلای به گناهان حفظ کنید.

نیز می‌فرماید:

« وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا - خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش » (طه/۱۳۲)

وقتی خودت را تربیت کردی و اهل ذکر و یاد خدا شدی، خانواده‌ات را نیز به این کار وادار، زیرا بنای خانواده و جامعه با تربیت نفوس استحکام می‌یابد. برای تشویق انسان‌ها به این امر به همین حد بسنده نمی‌کند بلکه به معرفی الگو و نماد می‌پردازد و پیامبران الهی را که به این امر اهتمام داشتند، اسوه دیگران می‌شناساند:

« وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ - او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد. » (مریم/۵۵)

این آیه درباره حضرت اسماعیل علیه‌السلام است که اهل بیت خود را به اقامه نماز و ادای زکات فرمان می‌داد.

و نیز از زبان حضرت ابراهیم علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:

« رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي - پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما) » (ابراهیم/۴۰)

یعنی نخست مرا از اقامه‌کنندگان نماز و از عباد صالح و سپس فرزندان مرا در زمره این افراد قرار ده.

به رسول خدا نیز دستور می‌دهد که پس از رسیدن به جایگاه رسالت، نخست نزدیکیان و خویشان خود را از عذاب الهی بترساند:

« وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ - و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن » (شعرا/۲۱۴)

همه این آیات، دستور به اصلاح، تهذیب، ارشاد و تربیت است. در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیا اهتمام به تشکیل جامعه‌ای سالم بوده است که بر تربیت

افراد استوار بوده و انسان‌ها در آن با سازش و صفا و صمیمیت زندگی کنند. آری همه انبیا برای تحکیم جامعه‌ای سالم و سعادت‌مند آمدند و هر چه جز این درباره آنان گفته شود، نادرست است.

تحکیم جامعه از دیدگاه قرآن

چون قرآن کتاب زندگی است، درباره تحکیم جامعه به نکاتی اشاره می‌فرماید که آگاهی و عمل بدان‌ها می‌تواند نقش مؤثری در استحکام و پویایی جامعه داشته باشد: از آن جا که اساس اجتماع انسانی از خانواده می‌آغازد، قرآن نگاه مخاطبان را بیشتر به خانواده معطوف داشته و تلاش و اهتمام شارع مقدس این است که نخست پایه جامعه یعنی خانواده را استحکام بخشد، زیرا تا وقتی خانواده ضعیف و متزلزل باشد، به میزان وسعت قلمرو آن، ضعف و تزلزلش گسترش می‌یابد.

از نگاه قرآن، تحکیم جامعه به میزان استحکام خانواده‌ها و هرگونه تزلزل یا ضعف و سستی در جامعه به ناپایداری کانون خانواده وابسته است، عقیده و عمل به تعالیم و آموزه‌های دینی در مراحل مختلف، فواید و آثاری از خود بر جای می‌گذارد؛ در جنبه فردی، موجب ثبات و تعالی شخصیت فرد، در جنبه خانوادگی، عامل استحکام خانواده و در بُعد اجتماعی، مایه تحکیم جامعه خواهد بود.

هرگز افراد و خانواده‌های متزلزل یا متلاشی نمی‌توانند جامعه متعادل یا متعالی را به وجود آورند. به همین دلیل است که قرآن کریم برای تحکیم جامعه و ایجاد جامعه سالم و متعالی به تهذیب فرد و تربیت و تعلیم افراد در خانواده این همه تأکید می‌ورزد.